

دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق، درس ۱۵، گروه‌های قومی، فلسطینیان و اوگاریت ظهور سلطنت

دان فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱۵، گروه‌های قومی فلسطینیان و اوگاریت، ظهور سلطنت است.

به نوار بعدی ما خوش آمدید، ادامه‌ای بر برخی سطوح بحث در مورد جنبش مردمان دریا. خنده‌دار است، زیرا اگر در میان حضار، جز درصد بسیار کمی از شما، چیز دیگری در مورد جنبش مردمان دریا شنیده باشید تعجب می‌کنم، در حالی که تقریباً همه در آنجا نام فلسطینی‌ها را شنیده‌اند. خب، فلسطینی‌ها از این جنبش به آن معنایی که ما در مورد فلسطینی‌ها شنیده‌ایم، مهم‌تر هستند، اما آنها فقط بخش بسیار بسیار کوچکی از افرادی بودند که در این جنبش شرکت داشتند.

اما آنها از مشهورترین مردمان کتاب مقدس هستند، و به خصوص به خاطر دلیل. بنابراین، می‌توانیم به آنها نگاه کنیم و همچنان از آنها بیشتر بیاموزیم، بنابراین می‌خواهیم در مورد چیزی که من آن را فلسطینیان پس از خروج می‌نامم صحبت کنیم. و این فلسطینیان پس از خروج ارتباط نزدیکی با تیکر و دانونا و غیره دارند.

ظاهراً عهد عتیق از اصطلاح فلسطینی به طور کلی استفاده می‌کند. برای عبرانیان تشخیص قبایل از یکدیگر حتماً دشوار بوده است زیرا آنها چیزی در مورد اژه‌ای‌ها نمی‌دانستند، بنابراین احتمالاً فقط نام قدرتمندترین این گروه‌های مردمی یا آنهایی را که به محل حضور عبرانیان نزدیک‌تر بودند، می‌گرفتند و از آن نام برای توصیف همه آنها استفاده می‌کردند. بنابراین، آنچه می‌خواهیم در ادامه به شما بگویم این است که وقتی مصریان آنها را شکست دادند، چندین قبیله مختلف را در مناطق مختلف اسرائیل مستقر کردند و بنابراین این فلسطینیان پس از خروج به طور ناگهانی به این منطقه نقل مکان نکردند، بلکه به تدریج این کار را انجام دادند.

فلسطینی‌ها در پنتوپولیس، پنج شهری که در کتاب مقدس به آنها اشاره شده است، غزه، گات، اشکلون، اشدود و اکرون، ساکن شدند. بنابراین این پنج شهر، شهرهای فلسطینی‌ها نبودند، بلکه مصری‌ها آنها را در اینجا اسکان دادند.

و مصری‌ها آنها را اسکان دادند چون آنها خراجگزار مصری‌ها بودند، و با قرار دادن آنها، این منطقه اینجا، بچه‌ها، برای مصری‌ها خیلی حساس بود، باشه؟ خب، اگر بخواهم یک یا دو جمله از بحث منحرف شوم هیکسوس‌ها را به خاطر دارید. هیکسوس‌ها تأثیر بی‌پایانی بر تفکر مصری‌ها گذاشتند. بنابراین، چیزی که مصری‌ها از هیکسوس‌ها یاد گرفتند این است که با وجود این منطقه بیابانی که مصر را از خاورمیانه جدا می‌کند، مصری‌ها در امان نبودند.

اینجا یک منطقه بیابانی به طول حدود ۲۵۰ مایل وجود دارد. مصری‌ها فکر می‌کردند که همین کافی است اما در نتیجه هیکسوس‌ها، آنها فهمیدند که اگر نتوانند این پل زمینی را کنترل کنند، آسیب‌پذیر خواهند بود. بنابراین، برای تلاش برای کنترل پل زمینی، فلسطینی‌ها را که دست‌نشانده آنها بودند، گرفتند و آنها را درست در اینجا مستقر کردند، جایی که آنها را در پنج شهر مستقر کردند و سپس از ورودی‌های مصر محافظت کردند.

تا زمانی که این جنگجویان قدرتمند اژهای را در آن پنج شهر داشتند، به راحتی نمی‌توانستند مورد حمله قرار گیرند. سپس آنها را اینجا، در جنوب دریای جلیل، مستقر کردند. آنها را اینجا مستقر کردند زیرا از شکاف اردن محافظت می‌کردند که از نظر استراتژیک مهم بود.

سپس آنها را اینجا در عمان مستقر کردند زیرا آن شهر تمام بخش شرقی این منطقه را کنترل می‌کرد. بنابراین با این سکونتگاه‌های استراتژیک در دریای اژه، آنها اساساً یک پشتوانه قدرتمند ایجاد می‌کردند که از مصر در برابر این سامی‌های منفور محافظت می‌کرد. به همین دلیل است که آنها را در آنجا مستقر کردند.

بنابراین، آنها در مناطق متعددی ساکن شدند. اما تا قرن دهم، آنها در مناطق بیشتری از مناطقی که ذکر کردم، پراکنده شدند. بنابراین از نظر فرهنگی، فلسطینی‌ها به وضوح منحصر به این منطقه هستند.

آنها اژهای هستند و از روی سفال‌هایشان می‌توان فهمید. خب، اگر می‌دانستید سفال‌های سامی چه شکلی هستند، می‌توانستید بفهمید. این سفال‌هایی که اینجا برایتان گذاشته‌ام، معمولاً سفال‌های اژهای هستند. آثار هنری و ظرافت آنها از هر چیزی در دنیای سامی بسیار برتر است.

حتی در این مرحله بسیار اولیه از حضور اژهای‌ها، واقعیت این است که سفالگری اژهای‌ها از هر چیزی که جهان سامی تولید می‌کرد، برتر بود. بنابراین، آنها سفالگری بسیار متمایزی تولید می‌کردند. آنها الگوهای تدفین متمایزی داشتند.

اینها لزوماً فلسطینی نیستند زیرا می‌دانیم که در دوره‌های بعدی، مصریان از همین نوع تابوت‌های تدفین استفاده می‌کردند، اما ما به این تابوت‌های سفالی انسان‌نما می‌گوییم زیرا به شکل انسان هستند و از خاک رس ساخته شده‌اند و مردم در آنها دفن می‌شدند. و تشخیص آن کمی سخت است، اما شاید چشم شما بتواند آن را تشخیص دهد. در اینجا سر و البته گوش‌ها وجود دارد، اما در اینجا چانه است و سپس زیر چانه، می‌توانید دو بازو را ببینید که با بدن نامتناسب هستند، اما این شکلی است که این تابوت‌های سفالی شکل می‌گرفتند.

این به طور مبهمی مرا به یاد ماسک‌های مرگ پادشاهان میسنی می‌اندازد. مطمئناً یکسان نیستند، اما مرا به یاد این ماسک‌های مرگ پادشاهان میسنی می‌اندازد. بنابراین، به هر حال، اینها تابوت‌های دفن برخی از این فلسطینی‌ها بوده‌اند.

ما می‌دانیم که آنها در اوایل، خدایان، الهه‌ها و آیین‌های مذهبی منطقه را جذب کردند. آنها خیلی زود سامی شدند. پس چرا فلسطینی‌ها اینقدر در کتاب مقدس مهم هستند؟ خب، آنها در کتاب مقدس مهم هستند زیرا جنگجویان بسیار قدرتمندی هستند.

آنها سلاح برنده را داشتند. آنچه از اول سموئیل ۱۳ و ۱۹ می‌دانیم این است که فلسطینیان از انحصار آهن در منطقه برخوردار بودند. اینطور نیست که دنیای باستان برای یافتن آهن مدت‌ها وقت صرف می‌کرد.

مردم باستان از دیرباز آهن را می‌شناختند. آهن منحصر به فرد بود. سنگین بود و کار با آن بسیار دشوار بود.

تا زمانی که بشر بالاخره یاد نگرفت چگونه آهن را ذوب کند، یعنی احتمالاً حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، طول کشید. آهن را نمی‌توان با دمای آتش معمولی ذوب کرد. اگر سعی کنم زیر یک قطعه آهن فلزی آتش روشن کنم، هیچ کاری جز گرم کردن آن انجام نخواهد داد.

آنها نمی‌توانستند آهن را ذوب کنند. در جایی از تاریخ بشر، آنها این راز را آموختند، و این کار را با چیزی که ما به عنوان سیستم دمنده می‌شناسیم انجام دادند. در تاریخ اولیه آمریکا، این آهنگران، آهنگران، که با نعل اسب و چیزهایی شبیه به آن کار می‌کردند، توانستند آهن را با ساختاری شبیه آکاردئون که جریان هوا را در سراسر فلز افزایش می‌داد، ذوب کنند.

هر چه هوا بیشتر باشد، شعله می‌تواند داغ‌تر شود. در برهه‌ای از زمان، مردم در حلقه‌های دریای اژه یاد گرفته بودند که چگونه آهن را ذوب کنند. البته، اگر آن را ذوب کنید، می‌توانید کاری را انجام دهید که انسان‌ها انجام داده‌اند.

می‌توانیم مطمئن باشیم، مطمئناً به این کار ادامه خواهیم داد؛ ما آنها را به سازمان‌هایی برای کشتن مردم تبدیل خواهیم کرد. خب، در دوران باستان همینطور بود. قبل از اینکه آهن را به چیزهایی کاربردی مانند سفال و ابزار تبدیل کنند، آن را به سلاح تبدیل می‌کردند.

و بنابراین، فلسطینی‌ها آهن داشتند، و سلاح‌های آهنی در جنگ به آنها برتری بی‌نظیری می‌داد. در واقع کتاب مقدس در مورد کنعانیان و ارابه‌های آهنی آنها صحبت می‌کند. خب، تا شعاع ۵۰۰ مایلی اسرائیل آهن وجود ندارد.

بنابراین، تمام آهن باید وارد می‌شد، و مطمئناً، کنعانی‌ها چیزی در مورد چگونگی ذوب آهن نمی‌دانستند. بنابراین، آهنی که در آن منطقه وجود داشت، منطقه‌ای بود که از طریق تجارت یا خرید به منطقه آورده می‌شد، و فلسطینی‌ها این فناوری را داشتند، و این آنها را به قدرت برنده تبدیل می‌کرد زیرا می‌توانستند شمشیرهای آهنی داشته باشند. بنابراین فلسطینی‌ها از جمله قدرتمندترین مردمی بودند که بنی‌اسرائیل باید با آنها مقابله می‌کردند، و تأثیر آنها آنقدر زیاد بود که در نهایت، نه با تحمیل آنها، بلکه با پذیرش نامی که رومی‌ها برای این منطقه فلسطین نامیدند، به این سرزمین رسیدند.

آنها از مهمترین افراد دوران کتاب مقدس هستند و البته، ما همزمان با خنده و اندوه به ماجراجویی‌های سامسون با زنان فلسطینی می‌خندیم. بنابراین، آنها از جهات دیگری نیز بر عبرانیان تأثیر گذاشتند. فکر می‌کنم قبل از ورود به متن کتاب مقدس، توجه خود را به آخرین مکان‌ها و مردمی که می‌خواهیم با آنها سروکار داشته باشیم، معطوف خواهیم کرد.

این جایی است که بعداً در این سخنرانی به آن خواهیم پرداخت، و آن محل اوگاریت است. یک بار دیگر بیشتر نقشه‌های من از بین رفته‌اند، بنابراین نمی‌توانم دقیقاً به شما نشان دهم که اوگاریت کجاست، اما می‌توانم آن را روی نقشه‌ای مانند اینجا در این منطقه که مکان‌نمای من روی آن قرار دارد، نشان دهم. ما شهر باستانی اوگاریت را داریم. و اوگاریت شهری بود که واقعاً چیزی در مورد آن نمی‌دانستیم تا اینکه به طور تصادفی پیدا شد.

تقریباً یک قرن پیش، یک فرد محلی در حال شخم زدن بود و نوک گاوآهن او یک اثر باستانی را کشف کرد و معلوم شد که این یک اثر باستانی از محوطه اوگاریت است. و بنابراین ما اکنون تقریباً دو نسل بعد هستیم و هنوز در حال حفاری در اوگاریت هستیم. کاوشگر اصلی یک کشیش فرانسوی به نام کلود شفر بود.

و وقتی این مکان را می‌بینید، یکی از چیزهایی که توجه شما را جلب می‌کند این است که یک مکان تجاری عالی است. همانطور که می‌بینید اینجا قبرس است. می‌توانید کمی از امتداد آن را ببینید، شرقی‌ترین امتداد قبرس.

البته قبرس جایی بود که گذشتگان بیشتر مس خود را از آنجا تهیه می‌کردند. بنابراین، اوگاریت درست آن طرف اقیانوس و قبرس قرار دارد. مسیرهای اصلی تجارت در اینجا، آریاد و حلب و غیره هستند.

البته، این شهر همچنین مانع از تردد تجاری شمال-جنوب می‌شود. به عبارت دیگر، در مرکز مسیرهای تجاری شرق-غرب و شمال-جنوب قرار دارد و آن را به یک مرکز تجاری ایده‌آل تبدیل می‌کند. بنابراین، در طول تاریخ خود تا زمانی که در جنبش مردم دریا نابود شد، چنین بوده است. بنابراین، این مکان برای تجارت ایده‌آل است.

وقتی این مکان پیدا شد، زبان و ادبیات آن برای مطالعات کتاب مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. دلیلش این است که، خب، در واقع دلایل متعددی وجود دارد و ما در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. خواهید دید که من اطلاعات بسیار بیشتری در مورد اوگاریت نسبت به آنچه که قرار است به آن پردازم، دارم.

اما چیزی که می‌خواستم به شما بگویم این است که اوگاریت، حتی اگر هرگز این اصطلاح را نشنیده باشید، اوگاریت یک رشته‌ی مستقل است. مردان و زنانی هستند که تمام زندگی خود را صرف مطالعات اوگاریت می‌کنند. اوگاریت رشته‌ای است که زبان، دستور زبان، واژگان و کتاب‌شناسی‌های خاص خود را دارد.

این خودش یک رشته علمی است، بنابراین به خوبی توسعه یافته است. یکی از جالب‌ترین نکات در مورد اوگاریت این است که جزو اولین زبان‌های الفبایی است که تاکنون یافت شده است.

ما قبلاً فکر می‌کردیم که اوگاریت زمانی قدیمی‌ترین زبان الفبایی کشف شده بوده است. اکنون می‌دانیم که این درست نیست. در واقع، آنها مدام تاریخ الفبا را به عقب‌تر می‌برند، و من فکر می‌کنم تا الان حدود ۱۷۰۰ یا ۱۸۰۰ میلادی را به عنوان تاریخی که اولین الفبا اختراع شد، در نظر می‌گیریم.

اما مطمئناً، اوگاریت لوح‌های زیادی را در اختیار ما قرار می‌دهد، در حالی که هیچ یک از این الفباهای پیشنهادی دیگر هیچ لوحی را در اختیار ما قرار نمی‌دهند. بنابراین، این یک زبان سامی است که ارتباط بسیار نزدیکی با عبری دارد. الفبای آن شامل 30 صامت بود که به خط میخی نوشته می‌شدند.

اگر شما به عنوان یک فرد عادی به یک خط اکدی نگاه می‌کردید، اگر به لوحی که به خط میخی بود نگاه می‌کردید، می‌توانست به زبان سومری، اکدی، اوگاریتی یا هیتی نوشته شده باشد و نمی‌توانستید تفاوت را تشخیص دهید. همه یکسان به نظر می‌رسیدند. اما اوگاریت زبانی است که ارتباط بسیار نزدیکی با عبری دارد. و البته این یکی از چیزهایی است که آن را به یک زبان مهم برای یافتن زبان عبری تبدیل می‌کند.

بنابراین، ما نظرات خود را در این مورد فقط به چند نکته محدود می‌کنیم، اما ارزش دارد که به شما اشاره کنیم. فکر می‌کنم از بین تمام زبان‌هایی که در دوران دانشجویی‌ام مطالعه کردم، باید بگویم غیر از عبری اوگاریتی زبان مورد علاقه بعدی من بود. بنابراین، اگرچه اوگاریت تنها مکان در غرب نیست که در آن لوح پیدا شده است، اما به جز ابلا، تنها مکانی است که تعداد قابل توجهی لوح دارد.

علاوه بر این، این تنها لوح کشف‌شده‌ی مهم در هزاره دوم پیش از میلاد است. اوگاریت در حدود سال میلادی نابود شد. این شهر هرگز دوباره مسکونی نشد، اما صدها لوح از خود به جا گذاشت که ۱۲۰۰ امروزه برای ما کاملاً ارزشمند هستند. شاید شادترین نتیجه‌ی این کشف، اهمیت آن برای مطالعات زبان عبری، به‌ویژه شعر عبری باشد.

ارزش فوق‌العاده‌ی hapax legomena این کتاب برای مطالعه نحو عهد عتیق، دستور زبان عبری و به معنای یک بار نوشته شده است. بنابراین، وقتی با زبانی مانند عبری Hapax legomena داشته است

سروکار داریم، گاهی اوقات کلماتی داریم که فقط یک بار ظاهر می‌شوند و ما دقیقاً نمی‌دانیم که آن کلمه به چه معناست.

بنابراین، وقتی به اوگاریت نگاه می‌کنیم، یکی از اولین چیزهایی که می‌خواهم در ذهن شما جای دهم این است که این زبانی است که تأثیر شگفت‌انگیزی بر کتاب مقدس عبری داشته است. وقتی در سال‌های اولیه تحصیل بودم، زیاد روی مزامیر کار می‌کردم. و یاد می‌آید که به تفسیرهایی که در دهه‌های 30 و 40 بر مزامیر نوشته شده بود، نگاه می‌کردم.

و به معنای واقعی کلمه، کاری که مفسران انجام می‌دادند، بازآرایی و تغییر کتاب مقدس عبری برای مطابقت آن با ساختارهای شاعرانه یونانی بود. به عبارت دیگر، برخی از آن تفسیرهای اولیه نوشته شده بودند و مفسر فکر می‌کرد که متن عبری تحریف شده است. بنابراین، آنها سعی می‌کردند آن را با ساختارهای ادبی یونانی مطابقت دهند.

خب، البته چیزی که اکنون می‌دانیم این است که او بالدرdash بوده است. و در واقع، شعر عبری که امروزه در اختیار داریم، به راحتی با ساختار نثر شاعرانه اوگاریت مطابقت دارد. اوگاریت به خودی خود مزامیر ندارد، اما نثر شاعرانه‌ای دارد که آنقدر خوب با آن مطابقت دارد که وضعیت مطلوبی را برای مطالعه شعر عبری ایجاد کرده است.

اکنون، محققان وقت خود را برای تغییر متن عبری تلف نمی‌کنند، بلکه به دلیل تأثیر اوگاریت، تا حد زیادی متن عبری را به همان شکلی که هست پذیرفته‌اند. وقتی من جوان بودم، میشل داهود، یک محقق بزرگ کاتولیک، تفسیری سه جلدی بر مزامیر در کتاب مقدس انکر نوشت و اساساً موضعی بسیار محافظه‌کارانه نسبت به متن عبری اتخاذ کرد که حروف صامت متن عبری را تغییر نمی‌دهد. اکنون، او مصوت‌ها را تغییر داده اما صامت‌ها را نه.

چنین اتفاقاتی به خاطر اوگاریت رخ داده است، و بنابراین به ما کمک کرده است که به ویژه شعر عبری، و همچنین دستور زبان و نحو عبری را درک کنیم. به ما کمک کرده است تا کلمات عجیب و نادری را که نمی‌دانیم با آنها چه کنیم، درک کنیم. یاد می‌آید وقتی به مسیح ایمان آوردم، به دلایلی، شاید فقط حاکمیت خدا بوده باشد.

من به تازگی جذب عهد عتیق شدم. از همان ابتدا عاشق آن شدم. اما اگر عهد عتیق را بخوانید، مخصوصاً چند بار اول که آن را می‌خوانید، سوالات زیادی برایتان پیش می‌آید.

من به یاد دارم چون آن موقع، ما کینگ جیمز را می‌خواندیم - تقریباً همه ما این کار را می‌کردیم - و من به یاد دارم که پیامبران را می‌خواندیم، و آنها تحت تأثیر پیامبران، در مورد بریدن بیشه‌ها صحبت می‌کردند. بریدن کلمه‌ای است که ما دیگر زیاد از آن استفاده نمی‌کنیم. به معنی بریدن است.

و آنها در مورد قطع کردن بیشه‌ها صحبت می‌کردند، انگار که شما با قطع کردن این بیشه‌ها به نوعی به دین کنعانی حمله می‌کنید. و من به یاد دارم که در جوانی بسیار گیج شده بودم و از خودم می‌پرسیدم که چطور درختان می‌توانند گناهکار باشند و چرا آنها را قطع می‌کنند؟ خب، البته، حالا می‌دانیم که اینها اصلاً بیشه نیستند. آنها در واقع تصاویر چوبی از یک خدای زن به نام اشره هستند.

اما ببینید، ما می‌دانیم که، عمدتاً تحت تأثیر اوگاریت، مترجمان شاه جیمز، آنها فقط حدس می‌زدند. چیزی که آنها داشتند کلمه‌ای بود که به معنای بریدن بود. خب، اگر شما چیزهایی را قطع می‌کنید، آنها حتماً درخت هستند.

اما به لطف محوطه‌هایی مانند اوگاریت، اکنون می‌دانیم که آنها تصاویر چوبی آیینی را برش می‌دادند. بنابراین اوگاریت کمک بسیار بسیار بزرگی به ما در درک کتاب مقدس عبری‌مان کرده است. من تا آنجا پیش می‌روم که می‌گویم، برای اهداف خودم، برای اهداف متن عبری، تا آنجا پیش می‌روم که می‌گویم جدا از طومارهای دریای مرده، برای درک کتاب مقدس‌مان، اوگاریت مهمترین لوح کشف شده است و به دلیل دوم، نه فقط به زبان عبری، بلکه به این دلیل که تقریباً هر آنچه را که در مورد دین کنعانی می‌دانیم، از اوگاریت می‌دانیم.

وقتی عهد عتیق را می‌خوانید، تصویر کاملاً واضحی از دین کنعانی‌ها دارید که چیز وحشتناکی بود. اما عهد عتیق در مورد اینکه آنها به چه چیزی اعتقاد داشتند خیلی واضح نیست. حالا، چند کار هست که آنها انجام می‌دادند که بسیار وحشتناک است، مثل قربانی کردن نوزادان و چیزهایی از این قبیل.

اما ما واقعاً چیز زیادی در مورد الهیات کنعانی از عهد عتیق نمی‌دانیم. فقط می‌دانیم که گناه‌آلود بوده است. وقتی به اوگاریتی می‌رسیم، متوجه می‌شویم که برعکس، اکنون می‌دانیم که چه الهیاتی تفکر مذهبی کنعانی را مشخص می‌کرده است.

ما می‌دانیم که این [زبان] تا حد زیادی به فصول و باروری مرتبط بوده است، اما بسیاری از آنچه در مورد الهیات کنعانی می‌دانیم از اوگاریت آمده است. بنابراین، چیزی که به شما پیشنهاد می‌کنم این است که اگر روزی تصمیم گرفتید که یک محقق کتاب مقدس شوید، در آموزش خود جایی برای توسعه دانش کاربردی اوگاریت بگذارید. بنابراین، این را با این جمله به شما تمام می‌کنم که مطمئناً، تمام اشتباهات به این دلیل رخ داده است که این لوح‌ها آنقدر قدرتمند و مهم بودند که ما وارد دوره‌ای شدیم که فکر نمی‌کنم من این اصطلاح را ایجاد کرده باشم، ما وارد دوره‌ای از پان اوگاریتیسم شدیم.

به عبارت دیگر، انگار کاری که ما کردیم این بود که عینک مخصوص اوگاریت را به چشم زدیم و کل عهد عتیق را با توجه به اوگاریت خواندیم. و این یعنی خیلی چیزها درست نبودند و من قرار نیست در مورد آنها صحبت کنم چون باید در مسیرمان پیش برویم؛ کمی بیشتر از نیمه راه هستیم و هنوز کلی بحث دیگر داریم. بنابراین، فقط این چیزها را در مورد اوگاریت به شما می‌گویم و بعد آن سایت را ترک می‌کنم.

یکی از اتفاقات عجیب در مورد اوگاریت این است که تخریب شد. لوح‌هایی در تنور پیدا شدند که حتی پخت آنها تمام نشده بود. و از آنجا که تخریب شد و دیگر هرگز مورد استفاده قرار نگرفت، همه چیز در اوگاریت در جای خود، یعنی در محیط اصلی خود، پیدا شد.

این نوع ایده‌آلی از کشف است. وقتی روی ساختمان‌های پشت سر هم ساختمان می‌سازید، این کار شواهد را از بین می‌برد، در حالی که وقتی سایت فقط تخریب می‌شود، چیزهایی را از دست می‌دهید، اما چیزهای زیادی به دست می‌آورید زیرا توسط ساختمان‌های بعدی له نشده است. بنابراین، کاری که ما در ادامه نوارمان، در این نوار، انجام خواهیم داد، معطوف کردن توجه ما به یک موضوع مهم است، که ظهور سلطنت در اسرائیل است.

و بنابراین، من با صحبت در مورد اسرائیل اولیه شروع می‌کنم. تاریخ‌های بسیار بسیار زیادی در دسترس هستند، و برخی از بهترین آنها عبارتند از «بررسی تاریخ اسرائیل» اثر لئون وود، «تاریخ اسرائیل» اثر جان برایت، و «پادشاهی کاهنان» اثر یوجین مریل. صادقانه بگویم، وقتی هر سه مورد را داشته باشید، به اندازه کافی... امروزه تاریخ‌های جدید زیادی وجود دارد که به‌روزتر هستند، اما به شما می‌گویم، آن سه نفر کار بزرگی در تاریخ‌های خود انجام دادند، و اگر شما آن سه مورد را داشته باشید، در موقعیت خوبی هستید.

ما می‌خواهیم درباره دوره داوران صحبت کنیم. و باز هم، قرار نیست مدت زیادی را صرف این موضوع کنیم، اما آنچه باستان‌شناسی از دوره طولانی داوران برای ما آشکار می‌کند، دوره‌ای زمانی است که تقریباً، فقط برای اینکه یک رقم گرد به شما بدهم، ۳۵۰ سال است. و وقتی کتاب داوران را می‌خوانید، کتاب افسرده‌کننده‌ای است.

اتفاقاً من به این کتاب علاقه پیدا کرده‌ام، و بنابراین در خدمات کلیسایی‌ام، دوست دارم این کتاب را تدریس کنم. و همسرم، امروز چهل و هشتمین سالگرد ماست. وقتی فهمید که من در کلیسایم به قضات تدریس می‌کنم، گفت، اوه، نه. این دقیقاً کتابی در مورد چگونگی سوار شدن آنها به غروب آفتاب و زندگی شادشان تا ابد نیست.

این کتاب، کتابی افسرده‌کننده است. در واقع، داستان‌های شاد یا حتی خنثی بسیار کمی در این کتاب وجود دارد. این کتابی است که طوری طراحی شده تا به ما بگوید اوضاع واقعاً بد است.

چیزی که ما در مورد باستان‌شناسی در این دوره زمانی می‌دانیم این است که به ما نشان می‌دهد مردمی که ما آنها را اسرائیل می‌نامیم واقعاً یک قوم نبودند. مردم می‌گویند که آنها یک هویت قومی مشترک داشتند و در حال ساختن یک ملت بودند. چیزی که ما در قضات می‌بینیم این است که آنها یک ملت نبودند.

تنها یک بار در کتاب داوران وجود دارد که قوم اسرائیل کاملاً با هم متحد شدند، و آن هم کشتن یکدیگر است. در یکی از آخرین داستان‌های کتاب، یک جنگ داخلی بزرگ رخ می‌دهد که در آن ۱۱ قبیله با یک قبیله بنیامین می‌جنگند و عملاً آن را ریشه‌کن می‌کنند. و این تنها زمانی در کل کتاب است که قبایل با هم همکاری می‌کنند.

و در آن صورت، برای کشتن یکدیگر. آنها یک قوم نبودند، و یک ملت هم نبودند. آنها مجموعه‌ای از قبایل بودند، و بدیهی است که ارتداد مذهبی بسیار زیادی وجود داشت.

بنابراین، درک این نکته مهم است که باستان‌شناسی به ما می‌آموزد که این دوره، دوران رونق و شکوفایی نبوده است. اوضاع در روستاها روستیک است و شهرهای بزرگ زیادی وجود ندارد.

عملاً هیچ چیز در مورد بناهای یادبود وجود ندارد. و صادقانه بگویم، به نظر می‌رسد که این دوره زمانی نه تنها کشاورزی بوده، بلکه نسبتاً فقیرانه نیز بوده است. بنابراین، خوب است که به یاد داشته باشیم که قاضیز با جنبش مردم دریا مرتبط است.

جنبش مردمان دریا تقریباً در اواسط کتاب داوران رخ می‌دهد، و آنچه ما فکر می‌کنیم در جنبش مردمان دریا اتفاق افتاده این است که، همانطور که آن قبایل در حال پیشروی به سمت ساحل بودند، بسیاری از شهرها، تصرف و برخی نابود شدند. به نظر می‌رسد این امر بخشی از هرج و مرجی را که در کتاب داوران می‌بینیم ایجاد کرده است، نوعی هرج و مرج سیاسی که در آن نظم سیاسی کم یا هیچ نظمی وجود ندارد. مصری‌ها کنترل سوریه-فلسطین را از دست داده‌اند.

بنابراین، هرج و مرج در قضات احتمالاً به طرق غیرقابل اندازه‌گیری با هرج و مرج جنبش مردم دریا مرتبط است. یک نکته پایانی در مورد تداوم با دوره بعدی سلطنت متحد باید مورد بحث قرار گیرد. قضات اصطلاح نامناسبی برای این دوره است، زیرا واقعاً کتاب را توصیف نمی‌کند.

بگذارید چیزی در مورد فرهنگ عجیب عبرانیان به شما بگویم. بسیاری از نام‌هایی که شما در کتاب مقدس خود برای کتاب‌های عهد عتیق دارید، بسیاری از نام‌هایی که شما دارید، نام این کتاب‌ها در سنت عبری

نیستند. به عبارت دیگر، ما نام داوران را از کتاب داوران نمی‌گیریم، بلکه آن را از سپتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق، می‌گیریم.

از آنجایی که در مورد داوری مردم صحبت می‌کند، نویسندگان ترجمه هفتادگانی، به طور قابل درکی، نام کتاب را داوران گذاشتند. اما این سنت رایجی هم در کتاب مقدس عبری و هم در جهان باستان بین‌النهرین بود که چند کلمه اول کتاب را به عنوان عنوان قرار دهند. بنابراین عنوان کتاب داوران در واقع داوران نیست، بلکه «پس از مرگ یوشع پدید آمد» است.

بنابراین، عنوان اصلی کتاب ما «پس از مرگ یوشع اتفاق افتاد» است. و البته، اکثر خوانندگان می‌دانند که وقتی یوشع مرد، اوضاع خوب نبود. در حالی که متن کتاب مقدس تلاش زیادی می‌کند تا به ما بگوید که چگونه خدا یوشع را برای پیروی از موسی برانگیخت، چگونه خدا روحی را که بر موسی بود، گرفت و آن روح را بر یوشع نهاد، و چگونه یوشع دقیقاً امتداد موسی بود، زیرا وقتی فصل اول یوشع را می‌خوانید، بارها و بارها به یوشع گفته می‌شود که حفظ شریعت وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توان به موفقیت دست یافت.

خب، این در مورد موسی هم همینطور است. اما وقتی یوشع می‌میرد، به طرز مرموزی، و به طرز شگفت‌آوری، هیچ رهبری وجود ندارد. و متن به ما نمی‌گوید چرا.

اگر خدا زحمت برانگیختن یوشع را به جان خریده، ممکن است از خود بپرسیم، چرا جانشینی برای یوشع برنگزید؟ خب، متن چیزی به ما نمی‌گوید. من از طرف شما حدس می‌زنم و می‌گویم، دوستان، وقتی روایت‌های کتاب مقدس در مورد موسی و روایت‌های مربوط به یوشع را می‌خوانید، بنی‌اسرائیل از هیچ کدام از آنها پیروی نکردند. در چندین مورد، موسی باید از خدا بخواهد که شفاعت کند زیرا بنی‌اسرائیل قصد کشتن او را دارند.

آنها آنقدر از خدا دور شده‌اند. و وقتی به کتاب یوشع می‌رسیم، همانطور که به انتهای یوشع نزدیک می‌شویم، فکر می‌کنم در فصل ۱۳ است، اگر حافظه‌ام امروز کار کند. در فصل ۱۳، یوشع به بنی‌اسرائیل نگاه می‌کند و می‌گوید، تا چه مدت قرار است آنجا بمانید؟ چون آنها در سمت شرقی رود اردن هستند.

و یوشع می‌گوید، به اینجا بیایید و از من پیروی کنید. بیایید سرزمین را فتح کنیم. و وقتی به انتهای کتاب یوشع می‌رسیم، به طور سراسر به ما می‌گوید که اگرچه برخی از سرزمین‌ها فتح شده‌اند، اما بسیاری از سرزمین‌ها فتح نشده‌اند.

بنابراین، همانطور که خودمان را برای مسیر تاریخ در کتاب مقدس عبری آماده می‌کنم، سعی می‌کنم این نکته را مطرح کنم که شاید خدا جانشینی برای یوشع برنگزید زیرا آنها از مردمی که خدا قبلاً آنها را برانگیخته بود پیروی نمی‌کردند. آنها از موسی پیروی نکردند تا جایی که همه به جز تعداد انگشت شماری در بیابان دفن شدند. آنها از یوشع پیروی نکردند زیرا وقتی فصل اول یوشع را می‌خوانید، در هر مورد به شما می‌گوید که هیچ قبیله‌ای موفق به فتح سرزمینی که به آن داده شده بود، نشد.

بنابراین شاید یکی از دلایلی که خدا رهبری را بر نمی‌انگیخت این بود که او آنها را آماده می‌کرد تا در نهایت مایل به پذیرش رهبری باشند که خدا برمی‌انگیخت. خب، دیگر بس است. بیایید به نظرات من در اینجا نگاهی بیندازیم.

نکته‌ی پایانی در تداوم با دوره‌ی بعدی این است که «قاضیان» اصطلاح خیلی خوبی نیستند، زیرا در کتاب داوران، هیچ یک از داوران هرگز قاضی خطاب نشده‌اند. اگر به آنها قاضی گفته نشده، ممکن است بپرسید

پس چرا ما این کتاب را داوران می‌نامیم؟ خب، به این دلیل است که گفته می‌شود نیمی از آنها فعل قضات شده «را به کار برده‌اند. به هیچ یک از داوران هرگز عنوان قاضی داده نشده است»

هم (judge) قضات شده (هم برای همه رهبران استفاده نمی‌شود. حتی فعل judged ثانیاً، حتی فعل برای همه رهبران استفاده نمی‌شود. بنابراین، در واقع، می‌توانم بگویم که واقعاً یک منصب ثابت به نام Judge وجود نداشت.

در واقع، چیزی که به نظر من در کتاب داوران اتفاق می‌افتد و تا حدودی اهمیت دارد، این نکته مهم است به نظر می‌رسد که سازوکار اداری برای اداره هر چیزی غیر از یک قبیله وجود نداشته است. بنابراین، چیزی که به شما پیشنهاد می‌کنم چیزی شبیه به این است

آنچه کتاب داوران آشکار می‌کند، نه یک ملت است، نه یک قوم، بلکه فعالیت‌های فردی قبایل مختلف است. و گاهی قبایل موافقت می‌کردند که با کسی که ما او را قاضی می‌نامیم همکاری و از او پیروی کنند، و گاهی اوقات این کار را نمی‌کردند. اما من متقاعد نشده‌ام که یک دفتر قاضی واقعاً بر کشور حکومت می‌کرده است.

در عوض، من شک دارم که شیوه حکومت بر اسرائیل توسط شخصی به نام قاضی نبوده است. اسرائیل توسط بزرگان قبایل اداره می‌شد. چیزی که این کتاب واقعاً درباره آن است، قبیله‌گرایی است

اگر یادداشت بر نمی‌دارید، توصیه می‌کنم آن را بنویسید، چون این چیزی است که دارد اتفاق می‌افتد. هیچ انسجامی بین این به اصطلاح قوم وجود ندارد. این مجموعه‌ای از ۱۲ قبیله مختلف است که نسبت به یکدیگر انزجار متقابل، حسادت و عدم تمایل به همکاری و اتحاد به عنوان قوم خدا دارند

بنابراین، وقتی به این به اصطلاح داوران نگاه می‌کنیم، وجود ۱۲ نفر تصادفی نیست. این احتمالاً عددی است که به طور خاص به دلیل وجود ۱۲ قبیله انتخاب شده است. شش داور اصلی و شش داور فرعی وجود دارد.

و تحلیلی از آن قضات، آن به اصطلاح قضات، همانطور که برای شما اشاره کردم، هیچ کدام از آنها هرگز قاضی نامیده نمی‌شوند، نشان می‌دهد که تنها وجه اشتراک هر قاضی این بود که آنها رهبر بودند. هر قاضی یک رهبر بود. این تمام وجه اشتراک آنها بود

، هیچ پیوستگی و ارتباطی از یک قاضی به قاضی بعدی وجود نداشت، همانطور که اگر یک منصب بود انتظار می‌رفت. خب، احتمالاً الان دارم در مورد مفهوم منصب سیاسی با شما صحبت می‌کنم و دارم می‌گویم که شواهد بسیار کمی وجود دارد که نشان دهد منصب سیاسی شخصیتی وجود داشته که بتوان او را قاضی نامید. کاری که هر یک از این شخصیت‌های سیاسی هنگام رهبری انجام دادند این بود که آنها را از دست دشمنانشان نجات دادند

، بنابراین، من فکر می‌کنم این یک تمایز بسیار مهم است، زیرا ما به این دوره زمانی نگاه می‌کنیم. بنابراین، چهارم، تأکید باید بر فعالیت رهبر باشد، نه بر دفتری که ممکن است افسانه‌ای بوده باشد. خب، حالا من این را گفته‌ام، قبلاً وقتی بچه بودم این ضرب‌المثل بود که من ماهی‌های دیگری هم برای سرخ کردن دارم

، چیزی که من به آن می‌رسم، چیزی است که فکر می‌کنم یک مشکل واقعی در مطالعات کتاب مقدس است و آن تضادی است که ظاهراً بین قضات وجود دارد، زیرا قرار است قضات معادل حکومت دینی و پادشاهی باشند، که معادل سلطنت است. و بنابراین، من این را زیاد می‌شنوم و چیزی که آنها در مورد آن صحبت

می‌کنند این است که در کتاب داوران ما دوره‌ای داریم که حکومت دینی است اما نه سلطنت، زیرا فقط خدا در حکومت دینی پادشاه است. و من بدیهی است که سعی می‌کنم زمینه را برای رد این مدل فراهم کنم.

بنابراین، اول از همه، وقتی به اتفاقات فیلم داوران نگاه می‌کنم، متوجه می‌شوم که این فیلم بیشتر از آنچه در سلطنت داریم، یک حکومت دینی نیست. خدا همیشه حکومت می‌کند. کاری که داوران انجام می‌دهد، به نظر من، تا حدی، این تنها بخشی از آن است، اما بخش مهمی از آن است. داوران نشان می‌دهد که خب این بحث برانگیز است، بنابراین همه با من موافق نخواهند بود، داوران نشان می‌دهد که وقتی شما تمایلی به پیروی از رهبرانی که خدا برمی‌انگیزد ندارید، چه اتفاقی می‌افتد.

فکر می‌کنم در سه یا چهار مورد در کتاب داوران آمده است که متن می‌گوید در آن روزها، پادشاهی در اسرائیل نبود؛ هر کسی کاری را که از نظر خودش درست بود انجام می‌داد. این چیز خوبی نیست. وقتی هر کسی کاری را که از نظر خودش درست است انجام می‌دهد، این منجر به هرج و مرج می‌شود، چیزی که کتاب داوران واقعاً برای نشان دادن آن طراحی شده است.

این کتاب دوره‌ای از تراژدی، ارتداد الهیاتی و فروپاشی ملی را به ما نشان می‌دهد. بنابراین، آنچه من به شما پیشنهاد می‌دهم این است که، برخلاف نظر برخی از نویسندگان، دوره داوران زمان ایده‌آلی نیست، بلکه زمان تراژدی بزرگی است. خب؟ بنابراین، من این مفهوم را رد می‌کنم که می‌گوید آنچه ما دوره داوران می‌نامیم حدود ۳۰۰ سال یا بیشتر، یک حکومت دینی منحصر به فرد نیست زیرا خدا هنوز در کتاب داوران بر اسرائیل حکومت می‌کند، همانطور که در زمان موسی بر اسرائیل حکومت می‌کرد، و همانطور که در زمان داوود بر اسرائیل حکومت خواهد کرد، و همانطور که در زمان حزقیا بر اسرائیل حکومت خواهد کرد.

خدا پادشاه ابدی اسرائیل است، خدا پادشاه ابدی جهان است، و من این مفهوم را که داوران یک حکومت دینی است، رد می‌کنم، انگار که منحصر به فرد است. بنابراین، اجازه دهید سریعاً صحنه را برای خودمان آماده کنم، همانطور که سعی می‌کنم نکته را روشن کنم. کلمه حکومت دینی کلمه‌ای است که یک کلمه کتاب مقدسی نیست.

وقتی می‌گویم این کلمه کتاب مقدسی نیست، منظورم این نیست که این ایده غیرکتاب مقدسی است، بلکه منظورم این است که این کلمه هرگز در کتاب مقدس نیامده است. تئوکراسی ترکیبی از دو کلمه در زبان به معنای حاکم گرفته archontos یا archos به معنای خدا و theos یونانی است. این کلمه از کلمه یونانی شده است.

بنابراین، از نظر لغوی، تئوکراسی به معنای حکومت خداست. خب، نکته‌ی من هم همین است. خدا همیشه حکومت می‌کند.

هیچ دوره‌ای نیست که در آن حکومت دینی نباشد. برخلاف آنچه آمریکایی‌ها ممکن است فکر کنند، خدا هنوز پادشاه جهان است. این یک حکومت دینی است به این معنا که خدا هنوز بر جهان حکومت می‌کند.

خب، آمریکا یک حکومت دینی نیست، اما خدا تا همین امروز حکومت می‌کند. پس چطور شد که این دوره را یک حکومت دینی نامیدیم؟ خب، در یادداشت‌هایم، در وسط صفحه از یوسفوس برایتان نام بردم یوسفوس، من قبلاً در نوارهایمان به شما گفتم که یوسفوس سرداری بود که در شورش علیه روم شرکت داشت.

و البته، او شکست خورد و تنها با ترفند خودش جان یوسفوس نجات یافت. او خودش را نجات داد زیرا رومیان را متقاعد کرد که او یک پیامبر روشن بین است. و رومیان همیشه به آینده علاقه داشتند، مردم اینطور مطمئن هستند.

او همیشه به آینده علاقه‌مند بود، بنابراین آنها را متقاعد کرد که ارزشش را دارد که او را نگه دارند. بعد از اینکه جان‌ش را نجات داد، جوزفوس به نوعی تغییر رویه داد و به یکی از تحسین‌کنندگان بزرگ روم تبدیل شد. بنابراین، جوزفوس چندین جلد کتاب نوشت، جنگ‌های یهودیان و تاریخ یهودیان.

و در کتابش، هنگام نوشتن تاریخ یهودیان، وقتی به نوشتن بخش مربوط به داوران در تاریخ رسید، این ایده را در ذهن خود پروراند که این زمان، زمان ایده‌آلی است. دلیل این کار او این بود که یوسفوس مشکلات اسرائیل را به گردن رهبری آن می‌انداخت. او پادشاهان اسرائیل، به ویژه پادشاهان هیرودی، را دلیل گرفتاری اسرائیل در چنین دوران سختی می‌دانست.

او به این ایده رسید که فقدان پادشاهی راز موفقیت است، و بنابراین به طرز شگفت‌آوری به کتاب داوران، به نوعی به عنوان یک دوره ایده‌آل نگاه کرد. ایده‌آل بود زیرا پادشاهی وجود نداشت؛ یک حکومت دینی بود و از نظر او، این مدلی بود که او ارائه داد. خوب، آن مدلی که در آن داوران یک حکومت دینی بودند، و دوره سلطنت به نوعی ایده بدی بود، آن مدل واقعاً ریشه دواند و تا به امروز با ما مانده است.

بنابراین، من می‌خواهم با گفتن اینکه دوره قضات نه دوره آرامش است و نه ایده‌آل، به این مدل ایراد بگیرم. این دوره، دوره حکومت دینی به معنایی که در مقابل سلطنت قرار می‌گیرد، نیست. دوره قضات دوره‌ای از هرج و مرج درجه یک است.

من این را در یک مطالعه‌ی ساده‌ی کلمات برای شما نشان دادم. اگر به این کلمات نگاه کنیم، می‌توانیم ببینیم که در کتاب داوران، کلمه‌ای که بر خروج، لاویان، اعداد، تثنیه و یوشع تسلط داشت، کلمه‌ی تورات است. تورات کلمه‌ی عبری برای شریعت است. در کل کتاب داوران، کلمه‌ی تورات حتی یک بار هم ظاهر نمی‌شود.

موسی نبی نامیده می‌شود. ما در یوشع فعالیت نبوی داریم، اما در تمام کتاب داوران، کلمه نبی فقط یک بار ظاهر می‌شود. ما در خروج و اعداد نبیه زن داریم، اما در داوران، یک نبیه زن فقط یک بار ظاهر می‌شود. دבורه.

اگر به تثنیه، فصل‌های ۱۶ تا ۱۸ برگردید، کاهن یکی از مقامات حاکم در قانون اساسی اسرائیل است، اما در کل کتاب یوشع، تنها کاهنی که از او نام برده شده، یک کاهن در فصل‌های ۱۷ تا ۱۸ است و او فاسد است. وقتی کتاب خروج را می‌خوانیم، یک سوم آخر خروج، ساخت خیمه و مقامات خیمه را توصیف می‌کند. در واقع، در خروج، خیمه آنقدر مقدس است که در پایان تکمیل خیمه، متن به ما می‌گوید که خدا نازل شد و در خیمه ساکن شد.

خب، جالب اینجاست که در کتاب داوران، کلمه خیمه حتی یک بار هم نیامده است. وقتی در خروج و لاویان و تثنیه می‌خوانیم، نظام مذهبی اسرائیل حول سه رویداد روز مقدس بنا شده است، رویدادهای زیارتی که در آنها قرار است اسرائیل به اورشلیم یا به مکانی مرکزی بیاید و خود را در برابر خدای اسرائیل حاضر کند. خب، در کل کتاب داوران، کلمه عید یا روز مقدس حتی یک بار هم نیامده است.

وقتی سفر خروج و لاویان را می‌خوانیم، بارها و بارها درباره قدس‌الاقداص، درباره محل سکونت خدا، یعنی صندوق عهد، می‌خوانیم. وقتی به کتاب داوران می‌رسیم، حتی یک بار هم کلمه صندوق عهد ظاهر نمی‌شود.

وقتی کلمات اصلی الهیاتی عهد عتیق را در نظر می‌گیریم، کلمات فیض، حَسَد و هِن هر دو کلمات عبری هستند که در درجه اول به عنوان فیض یا شکلی از کلمه فیض ترجمه می‌شوند.

فقط در فصل اول و در فصل هشتم کل کتاب آمده است، بنابراین وقتی همه این hen یا hesed کلمه اطلاعات را کنار هم قرار می‌دهید، چیزی که به شما می‌گوید این است که کل دوره داوران، ارتداد وحشتناک و تجربه مذهبی غیرهنجاری است. و در اصل، چیزی که داوران به ما می‌گویند یک دوره ایده‌آل از حکومت دینی نیست، بلکه کلمه‌ای است که من شخصاً بر آن اصرار دارم. این یک حکومت دینی نیست و مطمئناً یک سلطنت نیست، اما دوره‌ای از هرج و مرج است.

هیچ قانونی وجود ندارد. این آلفای خصوصی است. این عدم رهبری است.

این دوره‌ای است که در آن متن کتاب مقدس به ما می‌گوید که هرج و مرج، ارتداد و همه چیز از جایگاه WUD، WUD، درست خود خارج شده است. این همان چیزی است که یکی از محققان از آن به عنوان دنیای وارونه یاد کرد. بنابراین، به تجربه من، در ارزیابی من، کاری که قاضیان انجام می‌دهند چیزی شبیه به این است.

در اینجا ما رهبری سلطنتی افرادی را داریم که من آنها را پادشاهان می‌نامم - البته موسی و یوشع - اما شما آزاد هستید که با آن مخالفت کنید.

و در اینجا، پادشاهانی را داریم که از اول سموئیل ۸ شروع می‌شوند. و داوران، در هسته خود، یک حذف است. این دوره‌ای از تاریخ است که بین شیوه‌ای که قرار است امور باشند، قرار دارد. این دوره زمانی فاجعه و هرج و مرج است.

و البته، این همچنین دوره‌ای است که دشمنان آنها قدرت را در دست دارند. اما با من توجه کنید که دشمنان بزرگ نیستند. اینطور نیست که مصری‌ها در را بزنند.

اینطور نیست که آشوری‌ها آنجا باشند تا آنها را بترسانند. در واقع، دشمنان آنها در کتاب داوران همگی محلی هستند. عمونی‌ها، موآبی‌ها و فلسطینی‌ها همگی پادشاهی‌های کوچک‌تری هستند که می‌توانند اسرائیل را شکست دهند زیرا اسرائیل متحد نیست.

بسیار خوب، به نظر من، این مهم است که به شما پیشنهاد دهم خودتان مطالعه کنید تا ببینید آیا می‌خواهید این ایده را بپذیرید یا خیر. چیزی که من می‌بینم این است که اکنون دوره‌ای است که در آن خداوند امور را به سمت اراده الهی سوق می‌دهد. این دوره‌ای است که در آن خداوند همچنان امور را به سمت اراده الهی سوق می‌دهد.

این دوره میانی، دوره‌ای است که در آن اراده الهی در کل این کتاب نادیده گرفته، نافرمانی و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. خب، حالا شاید بخواهید از من بپرسید، خب، اگر این یک دوره زمانی نافرمانی کامل است، الهیات کتاب چه خواهد بود؟ و اگر من این را به شما بگویم، پاسخ من این خواهد بود که کاری که این کتاب انجام می‌دهد، نشان دادن تعهد خدا به عهدی است که از طریق موسی بسته است. چیزی که این کتاب به ما نشان می‌دهد، لطف شگفت‌انگیز خداست.

در حالی که خداوند در هر مورد آنها را به دلیل نافرمانی و ارتدادشان مجازات می‌کند، آنچه این کتاب به ما نشان می‌دهد این است که خداوند برای رساندن آنها به جایی که بتواند آرزویش را برای آنها محقق کند

استقامت خواهد کرد. این موضوع در کتابی که کلمه فیض به ندرت در آن آمده، عجیب است، اما من فکر می‌کنم هر داستان، داستان فیض است. در هر مورد، خداوند رابطه خود را با قوم عهد خود نجات می‌دهد.

بنابراین، این توالی است که در هر شش داستان اصلی آن وجود دارد. بنی‌اسرائیل مرتکب ارتداد می‌شوند. آنها گناه می‌کنند.

خدا ظالمی را برمی‌خیزاند. مردم فریاد می‌زنند. خدا نجات‌دهنده‌ای را برمی‌خیزاند.

این در هر چرخه از کتاب یافت می‌شود. مردم گناه می‌کنند. خدا ظالمی را برمی‌انگیزد.

مردم از درد فریاد می‌زنند. خدا نجات‌دهنده‌ای را برمی‌خیزاند. و این چیزی است که هرگز در کتاب اتفاق نمی‌افتد.

نه یک بار. مردم توبه می‌کنند. بنابراین آنچه می‌بینیم این است که با وجود مشارکت مداوم خدا با آنها، مردم هرگز توبه نمی‌کنند.

و بنابراین، به نظر نمی‌رسد که بیش از ۳۰۰ سال است که به جایی رسیده‌ایم. به نظر من، هدف از این دوره آماده کردن بنی‌اسرائیل برای جایی است که خدا می‌خواهد آنها به آنجا بروند. در اینجا، همه بنی‌اسرائیل در بیابان مردند.

خب، اینجا آنها در بیابان نیستند، اما همه آنها بدون تحقق وعده‌های خدا خواهند مرد. بنابراین، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که من معتقدم خدا از این دوره زمانی استفاده کرده تا آنها را به جایی که می‌خواهد برساند، یعنی معرفی آنها به پادشاهان خداترسی مانند داوود و شاید در درجه پایین‌تری مانند سلیمان. بنابراین، با توجه به این موضوع، سعی کرده‌ام شما را برای آنچه که فکر می‌کنم رویداد بزرگ آینده است، یعنی تشکیل سلطنت، آماده کنم.

و در نوار بعدی‌مان، این چیزی است که با آن شروع خواهیم کرد، شکل‌گیری سلطنت و اینکه چگونه همه اینها در پس‌زمینه‌ها جای می‌گیرد و خدا چه می‌کند. بنابراین، ما اینجا مکث می‌کنیم و سپس برمی‌گردیم و یا دوباره شروع می‌کنیم. من برمی‌گردم؛ شما تازه شروع کرده‌اید و ما به شکل‌گیری سلطنت نگاه خواهیم کرد.

بسیار خوب، از توجه شما متشکرم.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق هستم. این جلسه ۱۵، گروه‌های قومی، فلسطینیان و اوگاریت، ظهور سلطنت است.